



سیاست ایجاد گروه بندیهای نظامی

تحت هر عنوانی که باشد منافعی با صلح و مصالح خلق کشور ماست!
(پیرامون مصاحبه شاه با نماینده روزنامه مصری «الاهرام»)

تلاشهای شاه برای جان تازه دمیدن در کالبد این ناموفق مانده، شاه تاگزیر به اعتراف شده است هیچیک از کشورهای منطقه برای شرکت پیمانهای علاقمندی از خود نشان نداده اند. پرسش نماینده «الاهرام» در مورد تأمین در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند بسیار جا و نمودار آنستکه نظر کشورهای این منطقه مسئله امنیت با نیت شاه مغفول است. «الاهرام» سؤال میکند: دیدگاه ایران مفهوم امنیت خلیج فارس چیست؟ ... سرور، های ایرانی مستقر در مسقط را چگونه می بینید؟ برقراری پیوند میان امنیت خلیج فارس نوشت نیروهای ایرانی مستقر در مسقط که در نماینده الاهرام پنجم میخورد تصادفی نیست کشور های منطقه دریافته اند که رژیم محمد «امنیت» منطقه خلیج فارس را در گرو تشکیل بندیهای سیاسی نظامی محسوب میداند که نقش سرکردگی و یا حداقل موقعیت برتر ذات و اما شاه در پاسخ به این پرسش میباید دیدگاه اساسی ما اینستکه امنیت منطقه بایا دنباله در صفا

در کنفرانس از میر تصمیماتی گرفته شد. سازمان منطقه ای هواره فرصت پیوستن کشورهای منطقه را به این سازمان داده است. من از اینهم قرائن رستم. حدود یکسال ونیم پیش دیداری از کشورهای جنوب شرقی آسیا، مالزی، اندونزی، سنگاپور، حتی استرالیا و نیوزیلند داشتم. در بازگشت درد حالی تو تشکیل یک بازار مشترک از کشورهای ساحلی اقیانوس هند را مطرح کردم. ولی فکر میکنم در ظرف امروز و فردا عملی نمیشود.

باید گفت از بدو تشکیل پیمان نظامی ستو و سپس پیمان آر. سی. دی. برای مبتکرین امپریا لیستی ایجاد این پیمانها، همیشه این مسئله مطرح بوده است که دیگر کشورهای منطقه بتجوی از انحاء به این پیمانها کشانده شوند و شاه بیش از اعضای این پیمانها در این زمینه کوشش نموده است. ولی اکنون که خلفا و کشورهای این منطقه به ماهیت امپریا لیستی و نو استعماری اینگونه پیمانها آگاه شده اند و روند حوادث در منطقه و بطور کلی در جهان وجود اینگونه پیمانهای نظامی و سیاسی را که از جانب محافل امپریالیستی سرهم بندی میشوند به پدیده منسوخ و وصافه ناچور تبدیل ساخته است. اینک که

شاه در مصاحبه با سامی هاشم نماینده روزنامه مصری «الاهرام» (اطلاعات ۲۰ خرداد ۱۳۵۵) به مطالب زیادی اشاره کرده که بخش عمده آنها مسائل مربوط به امنیت منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و برخورد رژیم به این مسئله در بر میگیرد. شاه در پاسخ به این پرسش که: آیا در صدد هستید کشورهایی مانند عربستان سعودی را به سازمان عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی.) ملحق کنید، گفت:

پیرامون برخی جوانب جبهه ضد دیکتاتوری

برخاسته اند، روز بروز بیشتر رسوخ میکند. قشرهای دمکراتیک و ترقیخواه درون ارتش نمیتوانند نفرت عمومی را نسبت به رژیم استبداد احساس نکنند و برای مبارزه علیه آن گرایش از خود نشان ندهند. از آنجا که شاه و درباریان بخش بزرگی از درآمد ملی ایران را بتجارح میبرند، قشرهایی از محافل سرمایه دار و حتی عناصری از سرمایه داران کلان با غارتگران درباری وارد اصطکاک و تضاد میشوند و غارتگران درباری برای درهم کوبیدن این نوع رقیبان سرمایه دار، بیش از پیش به خربه «قدرت سلطنت مستبدانه» متوسل میگرددند. بدینسان می بینیم که خود کامگی رژیم کنونی توده های انبوه مردم، قشرهای روز بروز وسیعتری از کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران، روحانیون وابسته به خلق، افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه، نویسندگان و هنرمندان مترقی و نیز قشرهای ناراضی سرمایه داران را به هم رسوخ مبارزه هر چه گسترده تر علیه رژیم دیکتاتوری شاه میکشاند. ولی با وجود تنوع بسیار، این نیروها، اثر بخشی مبارزات آنان بهیچوجه با امکانات بالقوه آنان قابل مقایسه نیست. علت آن نیز روشن است: این نیروها پراکنده عمل میکنند و ضربات پراکنده نیز طبعاً بر دشمنی که قدرت متمرکز ساواک و نیروهای مسلح را در اختیار خود دارد، نمیتواند کارگر باشد. ناهمگونی این نیروها، تنوع آماجهای مبارزه و منافع ناهمگون آنان (که امریست کاملاً طبیعی) و توجه آنها را از دشمن عمده، اصلی و مشترک بسوی هدفهای غیر عمده، فرعی و محدود منحرف میسازد (که امریست نادرست). نظری به کار نامه مبارزات سازمانها و گروههای سیاسی گوناگون ضد رژیم و آماجهای مبارزه آنان نشان میدهد که اکثریت قریب بتمام آنان بسی بیش از آنکه به دشمن عمده، اصلی و مشترک یعنی به رژیم استبداد، بپردازند، به دنباله در صفحه ۲

جبهه ضد دیکتاتوری که حزب توده ایران تشکیل آنرا بعنوان یک اقدام اساسی برای مبارزه فعال و اثر بخش در راه برانداختن رژیم استبداد، بهمه نیروهای مخالف استبداد، اعم از داشتن هر عقیده و نظریه سیاسی و ایدئولوژیک، پیشنهاد کرده است در مرحله کنونی جنبش مردم ایران مبرمترین وظیفه ایست که در برابر این نیروها قرار دارد. در اوضاع و احوالی که رژیم استبداد نه تنها هرگونه جنبش انقلابی و دمکراتیک طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه، بلکه بی آزارترین مظاهر ناخرسندی از قانونشکنی، غارتگری و قلدرمنشی خاندان عریض و طولیل دربار را به وحشیانه ترین شیوهها درهم میکوبد، در اوضاع و احوالی که راهزنان ساواکی - سگان زنجیری استبداد، مین ما را برای اکثریت قریب بتمام جامعه به دوزخ واقعی بدل ساخته اند و حتی سرمایه داران و ثروتمندان بزرگ نیز از گزند آنان ایمن نیستند، برانداختن رژیم استبداد الزاماً به هدف عمده و مشترک همه مخالفان رژیم بدل میگردد و مقدم بر هر هدف دیگر مبارزات آنان میشود. در جامعه کنونی ایران کمتر قشر و گروه اجتماعی را میتوان سراغ کرد که از خود کامگی شاه و دار و دسته اش، از تشدید بیسابقه فشار و اختناق بیجان نیامده باشد. و نیز در جامعه کنونی ایران طایفه منع آکید هرگونه فعالیت سیاسی، کمتر طبقه، قشر و گروه اجتماعی را میتوان سراغ کرد که به شکلی از اشکال، عیان یا پنهان، علیه رژیم منفور استبداد در مبارزه نباشد. خود سری، بیدادگر و غارتگری بی حساب و مشق ناچیزی که بفرمان محمد رضا شاه بر پهنه کشور میتوانند، بیواری و برآشفتنگی همگانی را از حدود طبقات و قشرهای زحمتکش قرائن برده است: ناخرسندی همگانی به محیط ارتش نیز که قاطبه سربازان آن از میان مردم و اکثریت افسران و درجه داران آن از میان طبقات و قشرهای متوسط و پایین تر از متوسط

کوچ روستائیان به شهرها ادامه دارد وخامت وضع دهقانان نتیجه ناگزیر سیاست ضد دهقانی رژیم است

کم زمین، گرانی هزینه زندگی و همچنین برده دیگر، این عوامل دهقانان را مجبور نموده دسته به شهرها کوچ کنند. مطبوعات کشور مهاجرت روز افزون دهقانان و خالی شدن روستاها، در باره این پدیده اظهار نظرهای میشود. عده ای آنرا نتیجه طبیعی، رشد داری، ورود ماشین به روستا و آزاد شدن تیغ میدانند، عده ای دیگر به بالا رفتن سطح دست و شهر و وسوسه گزینش زندگی شهری، و عده ای علت عمده ذکر میکنند و نگرانند که دهها شهرهای بی مصرف بیشتر و حتی افراطی کشیده میباید و برخی دیگر که واقع بین ترند از وضع روستاها، عوامل منفی تشدیدکننده مهاجرت، عدم آمادگی شهرها برای جذب نیروی کار غیر روستا بحق ابراز نگرانی میکنند. واقعیت بدیهی است که فقر و خانه خرابی ده و مهاجرت آنان به شهرها نتیجه جبری رشد داری در کشاورزی است. ولی در شرایط کنونی سیاست ضد دهقانی رژیم در جهت مخلف و نیز وابستگی رژیم به امپریالیسم از عوامل کهنه مهاجرتهای روستائیان است. با آنکه مکانیزه بهتایه جزیره های جداگانه ای در کشور وجود دارند، ولی هنوز نمیتوان مکان کشاورزی را تنها علت و یا علت عمده مهاجرت افزون دهقانان دانست. این حقیقتی است که های کشت و صنعت، شرکتهای بزرگ کشت دامپروری و نیز شرکتهای سهامی زراعی با استفاده و بیش از ماشینهای کشاورزی انکیزه قسمتی ازه های دهقانی است، ولی شامل تمام حقیقت را زیرا بگفته وزیر کشاورزی برای مکانیزاسیو، ۲۰۰ هزار دستگاه تراکتور نیاز است، در حال حاضر بیش از ۲۲ تا ۲۵ هزار دست روستا های ایران وجود ندارد. بنا بر این باید منفی تشدیدکننده مهاجرتهای روستائیان نیز توجه، حزب توده ایران در شرایط مشخص، حل قطعی و رادیکال مسئله ارضی را موقوف کار آمدن یک حکومت ملی و دموکراتیک و راه رشد غیر سرمایه داری میدانند و این مطلب یاد آور شده و در برنامه خود نیز تصریح کرده، دنباله در صفا

اگر بخواهیم فهرست وار برشمردم، برخی عواملی که وضع دهقانان را در کشور ما بوخامت کشانده از اینقرار است: سیاست غلط دولت در کشاورزی و بی اعتنائی به سرنوشت میلیونها دهقان رها کردن آنان بدست باخواران و سلف خزان تخصیص رفاههای درشت اعتبارات دراز مدت و وامهای بلاعوض به زمینداران و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی، فقدان برنامه ریزی تولید کشاورزی و عدم حمایت از تولیدات داخلی و فقدان سیاست قیمت گذاری همراه با ورود بی حدود و مواد غذایی از خارج، گشودن راه برای تجدید تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ و بی پا کردن دهقانان

تلگراف شاد باش حزب توده ایران به حزب کمونیست ایتالیا بمناسبت پیروزی در انتخابات

رفیق انریکو برلینگوئر!
کمیته مرکزی حزب توده ایران
گرمترین شادباشهای خود را بمناسبت پیروزی درخشان حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات اخیر اعلام میدارد.
انتخابات ژوئن ۱۹۷۶ بصورت باواری تأیید سیاست حزب کمونیست ایتالیا بوسیله خلق زحمتکش ایتالیا دایره برتر پیروزیهای دمکراتیک جامعه ایتالیا و پایان وضع بحرانی و تأمین صلح و سعادت مجموعه خلق ایتالیا را باثبات میرساند.
پیروزی انتخاباتی شما همچنان صحت راه حل های حزب کمونیست ایتالیا را برای خاتمه دادن به حکومت ارتجاعی انحصارهای سرمایه داری، و علیه مانورهای فاشیسم و امپریالیسم بر ضد دمکراسی، صلح و ترقی مدلل میسازد.
حزب توده ایران از موفقیت بزرگ حزب کمونیست ایتالیا ابراز خرسندی میکند و کاپیهای عظیمتری را برای حزب کمونیست برادر ایتالیا آرزو مینماید.
کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول
ایرج اسکندری

چریکی، خیابان بوعلی را محاصره کردند. عده زیادی از ساکنان این خیابان از سر و صدای مأموران از خواب بیدار شدند. در ساختمان با تمامی در این خیابان، عده ای از کارگران ساختمانی خوابیده بودند. آنها نیز بر اثر سر و صدا از خواب پریدند و یکی از آنان از پنجره بغیابان سر کشید تا علت شلوغی ناگهانی را دریابد. مأموران ساواک با دیدن او دسته جمعی به طرفش شلیک کردند و در یک لحظه کارگر در خون خود در غلطید. سایر کارگران وحشت زده بر بالین رفیق مقتول خود شتافتند و در حالیکه بشدت زاری میکردند از وحشت فریاد میکشیدند. مؤرخان ساواک با سلسل بسوی آنان شتافتند و بغیاب اینکه این جمع پریشان جمعی چریک اند که قصد فرار دارند، آتش مسلسل را از هر سو بر ایشان گشودند. در این یورش جنایت بار هشت کارگر زحمتکش شبانه کشته شدند، بی آنکه بدانند برای چه کشته شده اند و چه روه های رنجیده آنان و چشمهای وحشت زده و حیرانان هنوز دچار گیجی و نابلوری بود. مؤرخیمان ساواک هنگامی باشتباه خود پی بردند که دیگر دیر بود. قصاب ها برای پوشاندن جنایت وحشتناک خود، اجساد قربانیان را در نهایت خونسردی همراه بردند. اما تلاش آدم دنباله در صفحه ۲

گشتارهای بی مسئولیت و جمعی

بربریت رژیم مطلقه روز بروز تشدید میشود. گشتارهای بی مسئولیت و جمعی مأموران آدمکش شاه بقصد ایجاد محیط رعب و تسلیم چنان گسترش یافته که دیگر حتی از مردم عابر و تماشاچی هم نمی گذرند و آنها را بی محابا بر کبار گلوله میبارند. مأموران ساواک به بهانه کشف شبکه «خرابکاران»، وقت و بیوقت کوئی را محاصره میکنند، یا خانه ای را زیر آتش مسلسل و نارنجک میگیرند، بی آنکه حتی هویت ساکنان خانه برایشان روشن باشد و یا جرم ساکنان خانه مسلم گردد. از اینهم قرائن رفته رفته ساکنان بی دفاع خانه های اطراف خانه مورد سوء ظن را نیز تنها بر اساس کمترین بد گمانی آماج گلوله قرار میدهند. اینگونه صحنه های فجیع اخیراً چندین بار در تهران تکرار شده است. یکی از این صحنه ها که هر انسانی را از نفرت و خشم میارزند، حادثه ای است که اخیراً در «خیابان بوعلی» واقع در «امیر آباد» رخ داد و مردم شاهد قتل بیرحمانه هشت کارگر، شریف زحمتکش بدست مأموران ساواک بودند.

برای ایجاد محیط رعب و تسلیم
بربریت رژیم مطلقه روز بروز تشدید میشود. گشتارهای بی مسئولیت و جمعی مأموران آدمکش شاه بقصد ایجاد محیط رعب و تسلیم چنان گسترش یافته که دیگر حتی از مردم عابر و تماشاچی هم نمی گذرند و آنها را بی محابا بر کبار گلوله میبارند. مأموران ساواک به بهانه کشف شبکه «خرابکاران»، وقت و بیوقت کوئی را محاصره میکنند، یا خانه ای را زیر آتش مسلسل و نارنجک میگیرند، بی آنکه حتی هویت ساکنان خانه برایشان روشن باشد و یا جرم ساکنان خانه مسلم گردد. از اینهم قرائن رفته رفته ساکنان بی دفاع خانه های اطراف خانه مورد سوء ظن را نیز تنها بر اساس کمترین بد گمانی آماج گلوله قرار میدهند. اینگونه صحنه های فجیع اخیراً چندین بار در تهران تکرار شده است. یکی از این صحنه ها که هر انسانی را از نفرت و خشم میارزند، حادثه ای است که اخیراً در «خیابان بوعلی» واقع در «امیر آباد» رخ داد و مردم شاهد قتل بیرحمانه هشت کارگر، شریف زحمتکش بدست مأموران ساواک بودند. جریان چنین است: نیمه شب اول خرداد مأموران شهرستانی و ساواک بهانه جستجوی یک خانه

درگذشت

با نهایت تألم اطلاع یافتیم که رفیق یوسف انی در سن شصت و یکسالگی به بیماری سرطان سکو درگذشت. رفیق لنگرانی در دوران رضا با گروهی از درجه داران ارتش زندانی شد و از زندان قصر با کمونیست های زندانی در مبارزه ک همکاری کرد. پس از خروج از زندان در روز ۱۳۲۰ در تأسیس حزب توده ایران شرکت کرد. در دوران فعالیت علمی حزب رفیق لنگرانی کمیته ایالتی مازندران و مسئول مالی این کمیته در مهاجرت رفیق تقید تصمیمات خود را در رشته دنبال کرد و بمقام نامزدی علوم رسید. وی از اجتماعی مسئول سازمان پناهندگان سیاسی ایرانی مسکو بود. رفیق لنگرانی طی تمام زندگی مانده خویش براه حزب، براه طبقه کارگر وفادار خاطر داشت از ضمیر حوسنان و همزمانش زودمه بد شد. ما این حادثه را به دوستان و بازماندگان رفیق تسلیت میگوئیم. «مردم»

متأسفانه چاپ عکس رفیق تقید بعلل فنی در شماره «مردم» میسر نگردید.

کشتار های بی مسئولیت

ساواک برای پرده پوشی جنایت قمع خود بی بود و توفانی از خشم و بیزارگی در مردم برانگیخت. دیگری از ابتیغیل را جلادان درخانه ای آفریدند مالی بیدفاع آن محض ورود مأموران مسلح به علامت دستها را بالا بردند، اما جانیان درنگ نکرده فاصله اقدام به تیر اندازی نمودند. در نتیجه جوان و بیگناه را همراه همسرش بقتل رساندند. قاعدت رژیم بجائی رسیده که حتی از پیر زنت رده «چریک» میسازد! چندی پیش ساواکی ها را در محله های محاصره کردند. پیر زن مستخدم از بیرون آمد تا ببیند چه میخواهند. اما پیرزن از همه جا، جایجا هدف گلوله قرار گرفت و آدمکشان ادعا کردند که گویا پیر زن بسوی ارتجک پرتاب کرده است! جانیان سیاهکار رژیم ر جان رهگذران نیز ابقا نمیکند و در تقییب رد سوء ظن، هر جنبیده ای را با گلوله شبک و سوسیس بدووغ ادعا میکنند که بدست «خرابکار» ز قتل رسیده است. اینگونه حادثه سازوهای بی مسئولیت را جز به توحش رژیم که از برای دارد، سراسیمه است و احساس ضعف و بیکنند، بچه فیتوان تعبیر کرد؟ امروز دیگر همه می بینند نه تنها کسانیکه هند یا «مخ» علین اعلیحضرت ببندیدند، در تهاجم وحشیانه مأموران ساواک اند، بلکه خطر سلحشاه جلادان شاه و قاتل و نابودی مردم بیگناه تهدید میکنند. امروز هیچ دایره تنگی از این و سرسپردگان رژیم هرگز که بر جان خودی نیست. فشار چنان اوج گرفته و ترور خودی شنید شده که مردم خود کشی افرادی مانند ز شقایق رئیس سازمان امنیت خوزستان و امیر غیر ایرانی در لندن را نیز پئی ساواک نوشته اند. اه که ترور و آدمکشی را سرفصل کشورمداری به بدووغ مدعی است، که یکی از سه اصل وباری رستخیز وفاداری به قانون اساسی است. بزرگترین دشمن قانون اساسی است. قانون رده است و بدووغ بخرام مردم را بدون حکم دادستان حتی آورد، تا چه رسد به کشتار مردم را بدون ادگاه قانونی و فقط بر اساس «سوء ظن» یک سلسل بدست و جنایت پیشه سازمان امنیت! قانون اساسی تا قبل از اثبات جرم از طرف «متهم را بری میداند» ولی جلادان «ساواک» بی آنکه جرم و حتی نشان بر آنان فاش شیوه قاشمشهری هیتاری دسته جمعی به گلوله ز رژیم که تا این حد در میان مردم منفرد نه از هر جنبیده ای میترسد، سلطنت مطلقه ای های آن بر سر نیز استوار است و از خون ذنبه میکند، قابل فرام نیست. وحدت عمل و های ضد استبداد در یک جبهه ضد دیکتاتوراند و باید به حیات خونین این رژیم مستبد نشد.

کوچ روستائیان

اما در عین حال برای دفاع از منافع دهقانان در چارچوب همین اصلاحات ارضی ناقص، پیوسته بر حمایت دولت از دهقانان از طریق تجهیز شرکتهای تعاونی روستایی، ایجاد شبکه های تعاونی تولید، تجمع داوطلبانه دهقانان در این تعاونیها، یکپارچه کردن واحدهای کوچک دهقانی و مکانیزاسیون آنها، رساندن کمک های اعتباری و فنی به این شرکتهای، خرید محصولات دهقانان به بهای عادلانه و ایجاد و بسط صنایع روستایی تأکید کرده است. ولی رژیم شاه بعکس، سیاست حمایت پبلیسی از زمینداران و سرمایه داران بزرگ را در پیش گرفته و کمکهای مادی و فنی خود را بطور عمده برای تقویت واحدهای بزرگ کشاورزی سرمایه داران کلان داخلی و خارجی مستعد کرده است. ما در تمام این سالها تأکید کرده ایم که واحدهای بزرگ کشاورزی باید از طریق یکپارچه کردن زمینهای دهقانان و با مشارکت آنان بوجود آید. ولی دولت با پشت کردن به دهقانان کوشید واحد های بزرگ را با حاتم بخشی های کلان به سرمایه داران بزرگ ایجاد کند. اکنون که سیاست کشاورزی رژیم با شکست کامل روبرو شده و مبتکران این سیاست ضد ملی و در رأس آنان شاه رسوا شده اند، حتی روزنامه های دولتی پنهان نمیکند که در این سالها از یکسو وامهای ۲۰۰ میلیون تومانی به سرمایه داران و زمینداران بزرگ پرداخت شده و از سوی دیگر وام های کمتر از ۱۰۰۰ تومان از طرف سازمان تعاون کشاورزی که با ۹۰ درصد روستائیان کشور سر و کار دارد. باید بلافاصله یادآور شد که متوسط وامهای پرداختی به دهقانان در ۱۴ ساله اجرای اصلاحات ارضی، طبق آمارهای دولتی برای هر خانوار سالانه در حدود ۵۰۰ تومان بوده است و صد ها هزار دهقان هنوز زیر پوشش تعاونیها نیستند. در نتیجه به نوشته روزنامه دولتی روستاخیز، دهقانان مجبور میشوند حتی با بهره ۶۰ درصد از تزوول خواران وام بگیرند (رستاخیز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵). دهقانی که باید قسط زمین بپردازد، آب و بذر و کود تهیه کند، بهره سرسام آور وامهای دولتی و غیر دولتی خود را بپردازد، خرج خانوادگی اش را تأمین کند، تازه بهنگام بهره برداری از حاصل دسترچ یکساله اش ببلل مختلف محصولات روی دستش میماند و میبوسد؛ یا دولت به منظور بسو کردنش دلارهای تقنی به انحصارات امپریالیستی ارز پرداخته و کلای مشابه را وارد کرده و از محصول داخلی بی نیاز است، یا دهقان حتی راه مالرو در اختیار ندارد تا محصول را به بازار برساند و یا واسطه ها دسترچ دهقان را چنان ازیان میخورد که برداشت محصول صرف میماند. در نتیجه دهقان میماند یا دست تهی و غم معاش خانواده در دل. چاره ای ندارد جز آنکه زمین را رها کند و بنامد یافتن ممر معاشی، راهی شهر ها شود که تازه اگر بخش پاری دهد، مشاغلی چون کار های ساده ساختمانی و فروش ربیط بخت آزمایی را انتظار اوست. عامل دیگری در مهاجرت روستائیان را تشدید کرده پروسه تجدید تمرکز زمین در دست زمینداران بزرگ بطرق گوناگون است. روزنامه آیندگان سال گذشته نوشت: «خطر در کمین زمینهای روستائی است و بورس یازان زمین دارند در روستاها ریشه میدوانند، اما تنها از طریق بورس یازان نیست که زمینهای دهقانی در چنگ زمین داران و سرمایه داران متمرکز میشود، بلکه خود دولت با بیرون ریختن دهقانان از اراضی زیر سد ها و واگذاری رایگان زمینهای ۱۰ - ۲۰ هزار هکتاری دارای آب و برق و راه به دهقانان کشاورزی، و از جمله «لاحضرتها» شاهپور ها، والاگهر ها و کار گزاران و وابستگانشان، واگذاری اراضی خالصه به همین قماش از «داوطلبان کشاورزی» اجبار دهقانان کم زمین به فروش زمینهای خود در درون شرکتهای سهامی زراعی به خانه خرابی دهقانان و تشدید مهاجرت های روستائی کمک میکند. اخیراً نماینده کرمان در مجلس شورا فاش کرد که در جیرفت زمینهای آباد دهقانان را از دستشان خارج کردند که میخواهیم واحد کشت و صنعت درست کنیم. (اطلاعات - ۲۲ خرداد ۱۳۵۵)

در کشوری که بقول وزیر تعاونش هنوز ۷۷ درصد کل تولیدات کشاورزی و دامپروری وسیله صاحبان ارضی کمتر از ۵۰ هکتار و اکثریایان ۵ تا ۱۰ هکتار تهیه میشود، نمیتوان مسئله کشاورزی را جدا از مسئله دهقانی حل کرد، نمیتوان به سر نوشت میلیونها دهقان زحمتکش بی اعتنا بود و با کبسه پر پول بدنبال مثنی انگل میزبان و میبایردر افتاد تا لطف کرده، وامهای بلاعوض دولت را قبول کنند و بکار

پیرامون برخی جوانب

مبارزات «ایدئولوژیک» و «سیاسی» علیه یکدیگر پرداخته اند. بجرات میتوان گفت که در میان تمام سازمانها و نیرو های سیاسی ضد استبداد، حزب توده ایران یگانه حزبی است که آماج عمده مبارزه را، بندرستی تشخیص داده و سمت عمده ضرورت را علیه دشمن عمده و مشترک منطبق ساخته است. «آماجهای فرعی مبارزه حزب هیچگاه نتوانسته است این آماج حزب توده را تحت الشعاع قرار دهد. از سوی دیگر حزب توده ایران به گواهی اسناد و مدارک موجود بیش از هر سازمان و نیروی سیاسی دیگر ضد رژیم و در موارد بسیار زیاد، حتی پیش از رژیم استبداد، آماج حملات نیرو های مخالف رژیم قرار گرفته است. چنین پدیده ای در محیط تسلط رژیم استبداد، بکلی غیر طبیعی است و آنرا با هیچ برهان و استدلال به هیچ «تعلیمی از گذشته» نمیتوان توجیه کرد. بسیاری از جریانهایی که بورژوا طی سالهای اخیر زود پدید میآیند، گاه برای آنکه «زود گل کنند»، بجای تمرکز نیروی عمده خود برای مبارزه علیه دشمن عمده، متوجه میگردند، «بیکار انقلابی» خود را با تهمت زنی و دشنام گویی به حزب توده ایران آغاز کنند و دهنر و خرد انقلابی، خود را در این کسج راه بکار برند. و حال آنکه زندگی نشان داده و در آینده نیز بیش از پیش نشان خواهد داد که بیون حزب توده ایران و بطریق اولی در مخالفت با آن، مبارزه علیه رژیم اثر بخشی لازم را نخواهد داشت. دوری جستن از این حزب، زبان سنگینی به مبارزه وارد خواهد ساخت. در نتیجه کار ببرد این مثنی زبانبار و این پراکندگی و ناهماهنگی شوم در صفوف نیرو های سیاسی ضد رژیم، چه فرصت های گرانبهائی که طی سالهای پیشین برای اجراء یک مبارزه اثر بخش علیه رژیم استبداد، از دست رفته است. و از این پراکندگی و ناهماهنگی شوم همیشه رژیم استبداد سود برده است. البته شرکت در جبهه ضد دیکتاتوری به هیچ وجه بد معنی دست کشیدن شرکت کنندگان از جهان بینی و مثنی سیاسی آنان نیست. ما هرگز ضرورت مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای ضد رژیم استبداد را علیه یکدیگر نفی نکرده و نمیکنیم. ولی تا زمانی که دشمن عمده و مشترک یعنی استبداد را در برابر خود داریم، برای این بخش از مبارزه هیچگاه اولویت قائل نیستیم و بطریق اولی آنرا مطلق نمیکنیم. هیچ انسان دارای عقل سلیم نمیتواند دعوی کند که باوجود رژیم استبداد، برانداختن فلان یا پنهان نیروی سیاسی ضد رژیم، شرط مقدم برانداختن رژیم استبداد است. هر کس چنین ادعایی داشته باشد، قطعاً با تفرقه افکن است و یا فلسفه وجودی این هر دو عملاً همسنگ دستکاری با استبداد است.

جبهه ضد استبداد، در محیط دیکتاتوری سیاه شاه، طبعاً دامنه ای گسترده تر از جبهه واحد خلق کسب میکند و به بیان دیگر این جبهه نیرو ها و جریانهایی را هم که بسبب وابستگی طبقاتی یا انگیزه های سیاسی مشخص، جبهه واحد خلق را نفی میکنند، دربر میگیرد.

هدف از تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری از یک سو تأمین وحدت عمل نیرو ها و جریان هایی است که هر چه اکنون نیز علیه رژیم استبداد در مبارزه اند و ولی مبارزات آنان بیامت پراکندگی و ناهماهنگی، اثر بخشی لازم را ندارد. از سوی دیگر تشکیل این جبهه میتواند عنصر تازه ای را که از رژیم نافرسانند، ولی هنوز به مبارزه علیه آن برخاسته اند، به صحنه کشاورزی بپردازند. اگر دولت میلیارد ها تومانی را که طی سالهای پس از اصلاحات ارضی بجهت اعشاء خاندان پهلوی، تراقیها، مهدوی ها، عضد ها ریخته است و میلیارد ها دلاری را که در چند سال اخیر صرف خرید مواد غذایی از کشور های امپریالیستی نموده، بصرف سروسامان دادن دهقانان در قلموتهای واقعی دهقانی میگرد، واحد های بزرگ مکانیزه با مشارکت خود دهقانان بوجود میآورد و با کمکهای مادی و فنی خود آنها را تقویت مینمود، مسلماً امروز وضع کشاورزی کشور اینگونه خراب و وضع دهقانان زحمتکش چنین وخیم نبود.

مبارزه در روستاها، افزایش مستمر کارگران کشاورزی و گسترش مبارزات، نبود آنرا میدهند که زحمتکشان ده به مثابه متحدان طبیعی طبقه کارگر در بدوین برادران کارگر خود برای بهبود شرایط زندگی و دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی خویش آتش مبارزه را علیه رژیم فرزان تر سازند.

سیاست ایجاد گروهبندهای

کشور های منطقه باشد نه با بیگانگان، آیا در واقع چنین است؟ منظور شاه از بیگانگان چیست؟ کشورها و خلیفهای منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند وجود پایگاههای نظامی امپریالیستی در جزایر مرجانی دیگر، کارسیا در اقیانوس هند و مصریه در عمان و پیمان نظامی سترو با شرکت دول امپریالیستی را از عواملی میدانند که امنیت خلیفهای این منطقه را تهدید میکند ولی شاه در این مورد یا سکوت اختیار میکند و یا بنحوی از انحاء وجود این پایگاهها را تحت عنوان آنکه وقتی یک «دبر قدرت» هست لچار «دبر قدرت» دوم هم باید باشد توجیه میکند و حال آنکه در ناحیه جزایر پایگاههای امپریالیستیهای امریکا و انگلیس از پایگاه دیگری نمیتوان سخن گفت.

امنیت این منطقه از طرف دولی در معرض تهدید و تجاوز است که ثروتهای نفت کشورهای این منطقه را بفرات میبرند و شاه ایران بارها تأکید کرده است که مأموریت حفاظت و تأمین امنیت آبراهه های خلیج فارس را برای کشتیهای نفت کش که ثروتهای نفتی کشور های منطقه را برای کارتهای نفت جهان غرب حمل میکند بعهده دارد. چنین مأموریتی باهدف های تأمین امنیت واقعی در منطقه خلیج فارس هیچ گونه وجه مشترکی نمیتواند داشته باشد. در پاسخ شاه به پرسش نماینده الاهرام در باره سروشت نیرو های ایران در مسقط دو نکته شایان توجه است. نخست آنکه تنها رژیم دیکتاتوری و ضد ملی اوست که به یاری رژیم دست نشانده سلطان قابوس شناخته و با شرکت در این تبهکاری افسران و سربازان ایرانی را در راه منافع دول امپریالیستی قربانی میکند. و ضمناً شتاب در این یاری رساندن به سلطان قابوس نشانه آنستکه محمد رضا شاه از گسترش جنبش در منطقه بیش از همه در وحشت است. نکته دیگر اعتراف ضمنی شاه به ریشه های جنبش ظفار است و حال آنکه خود او ادعا کرده بود که: «شورشیان ظفار صد نفر سر ویا برهته اند» و دولت ایران نیز چند بار قلع و قمع کامل آنها را اعلام کرد. اما شاه در این مصاحبه میگوید: «اگر ما سلطان قابوس کمک نمیکردیم برای ارتش ملی آزادیبخش خلیج فارس و ساحل آند بود که بسوی شمال پیشروی کند و هرگز به حدود عمان اکتفا نمیکرد.»

بطور کلی از پاسخهای شاه به نماینده روزنامه «الاهرام» بار دیگر آشکار میشود که تاقی محمد رضا شاه از تأمین امنیت منطقه درست برخلاف مصالح و تأمین امنیت واقعی خلیفهای منطقه است.

دولت تروخیرواقی و خلیفهای منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و بطور کلی کشور های آسیا خواهان چنان امنیتی هستند که آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی آنان از سوء قصد ها و دستبرد های محافل امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی در امان باشد. چنین امنیتی تنها میتواند با پیمان امنیت جمعی آسیا بر مبنای سیاست همزیستی مسالمت آمیز، قطع مسابته تسلیحاتی و سیاست نظامیگری در منطقه و سراسر آسیا تأمین گردد. ق. تیروز

مبارزه بکشاند.

نیرو های مخالف استبداد با استقبال از دعوت حزب توده ایران به تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری، درجه رشد آگاهی اجتماعی و پیچگی سیاسی خود را نشان خواهند داد. در اوضاع و احوال کنونی ایران برای جبهه ضد دیکتاتوری نم الابد دیگری وجود ندارد.

بی اعتنایی به این دعوت نشانه فقدان احساس مسئولیت در قبال مبرمترین و عاجل ترین وظیفه ای است که اکنون در برابر کلیه مبارزان ضد استبداد قرار دارد. پ. هرمز

«یک کنگره تاریخی»

حزب توده ایران جزوه ای تحت عنوان «یک کنگره تاریخی» حاوی تحلیلی از اسناد معویب بیست و پنجمین کنگره تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ترجمه فارسی بخشهای مفصلی از سند عقده کنگره و احکام و اندیشه های دورانسلان و نیز گزاردهای از ارزیابی های نمایندگان سه جریان عمده انقلاب جهانی دوران ما در باره شئون گوناگون زندگی و فعالیت حزب کمونیست و دولت و مردم اقتصاد شوروی، منتشر ساخته است. مطالعه این جزوه را بتعمل علاقمندان به آثار مارکسیستی - لنینیستی توصیه میکنیم.